بررسی تطبیقی معاد در کتب اوستا، عهدین، تلمود و قرآن کریم با تأکید بر اوصاف و ویژگی های بهشت

غلامحسین اَعرابی[1]
محمد معظمی گودرزی[2]

چکیده

مسأله معاد در کتب اوستا، عهدین، تلمود و قرآن کریم صراحتاً ذکر شده است و تنها در اسفار پنجگانه تورات سخن صریحي بر این مطلب نیست. در عهد عتیق سخني در مورد اوصاف بهشت ذکر نشده، ولي در اوستا و عهد جدید براي بهشت اوصافي کلّي مانند جایگاه آسایش و خوشي، بهترین زندگي و زندگي جاوید ذکر شده است. اوصاف بهشت و نعمت هاي آن با جزئیات بیشتر و بسیار شبیه به آنچه که در قرآن کریم ذکر شده است در سنّت شفاهي یهود یعني «تلمود» و کتب زرتشت یافت مي شود و این مطلب ناشي از منشأواحد این کتب و الهي بودن آن هاست. علاوه بر این مبحث معاد و اوصاف بهشت در قرآن کریم نسبت به کتاب هاي ادیان زرتشت، یهود و مسیحیت، از جامعیت و دقّت خاصّي برخوردار است و این مسأله نشان از تحریف کتب آسماني پیشین، قرار گرفتن دین اسلام در مرحله‌اي فراتر در سیر تکاملي ادیان و نقش مُهَیمِن بودن قرآن کریم نسبت به سایر کتب آسماني است.

کلید واژه ها: قرآن، معاد، توصیفات بهشت، اوستا، تورات، عهدین، تلمود.

1 – دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. gholamhoseinarabi@yahoo.com
2 – دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، (نویسنده مسئول). mohammad.moazamy@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

یکي از آموزه هاي اصلي و ضروریات ادیان الهي در طول تاریخ، اعتقاد به مسأله معاد و جهان پس از مرگ مي باشد که پیامبران الهي پس از اصل توحید مردم را به آن دعوت کرده اند. چنین اعتقادي یک باور فطري و طبیعي است که عدم اعتقاد یا عدم شناخت درست از آن موجب بیهوده و عبث انگاشتن حیات انسان است. در این نوشتار با مراجعه به متن اصلي منابعِ دسته اولِ ادیان زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام میزان انعکاس اصلِ این آموزه ي ضروري ادیان الهي را در کتاب هاي مقدسشان مورد کاوش قرار گرفته و از میان مسائل گسترده مرتبط با معاد – مانند برزخ، قیامت و مواقف آن، حسابرسي اعمال، جسماني یا روحاني بودن معاد، تجسم اعمال، بهشت و جهنم و اوصاف آن – توصیفات و ویژگي هاي بهشت موعود را به صورت تطبیقي در کتاب هاي اوستا، تلمود، عهد عتیق، عهد جدید و قرآن کریم مورد بررسي قرار داده و نقش و جایگاه قرآن کریم را به عنوان تنها متن وحیاني مصون از تحریف و مُهَیمِن بر سایر کتب آسماني، مشخص شده است، لذا در این مقاله به دنبال پاسخ به دو مسأله و سؤال اصلي هستیم:

مسأله اول اینکه: آیا اصل وجود مسأله معاد، رستاخیز و جهان پس از مرگ در کتب اوستا، تلمود، عهدین و قرآن کریم – که نماینده ادیان زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام هستند – ذکر شده است؟ آیا اعتقاد به معاد صراحتاً از متن خود این کتاب هاي مقدس به دست مي آید یا اینکه چنین اعتقادي ساخته ذهن عالمان پیرو این کتاب هاست؟ در صورت عدم وجود چنین اعتقادي، دلیل و علت چیست؟

مسأله دوم اینکه: اگر اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ در این کتب ذکر شده است، اوصاف و ویژگي هاي آن چگونه است؟ تفاوت ها، مشابهت ها و محدوده این اوصاف، به ویژه در رابطه با بهشت، چگونه است؟ کیفیت و حقیقت نعمت هاي بهشتي در این کتب چگونه بیان شده است؟ جایگاه و نقش قرآن کریم در مسأله معاد و توصیف بهشت، در مقایسه با سایر کتب آسماني چگونه است؟

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

۱- معاد و اوصاف بهشت در اَوستا و قرآن

«زرتشت»[1] از مردم مشرق ایران و نخستین پیامبر یکتاپرست آریـایي اسـت و بـه گفتـه اکثـر محققان این پیغمبر آریایي در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد ظهور کرده است. او خط بطلان بر همـهي خدایان بيشمار «ودایي» کشید و آنان را از مقام الوهیت به درجـه دیـوي و ظلمـت تنـزل داد و بـه خداي یکتایي قائل شد که او را اهورامزدا یعني داناي توانا مي‌خواند(نـک: مـشکور، ۹۴- ۹۷). او رسوم و مناسک آریان‌هاي قدیم را که مبتني بر اعتقاد به سحر و جـادو و بـت پرسـتي بـوده و رو بـه زوال مي رفته، به کلي منسوخ کرده است(بي ناس، ۳۰۹).

بعضي تاریخ ظهور او را ۶۰۰ و برخي تا ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد دانسته انـد. قـول مـشهور آنست که او ۶۶۰ سال پیش از میلاد پا به جهان گذاشته و سي سال بعد دعوي نبوت کرده و به سال ۵۸۳ ق.م در آتشکده بلـخ بـه دسـت تورانیـان کـشته شـده اسـت(نـک: تـوفیقي، ۵۷ و ۵۸؛ بـي ناس، ۳۲۰).

کتاب آیین زرتشت یعني اوستا در طول زمان توسط موبدان زرتشتي به خصوص تا دوره اسلام به آن اضافاتي شده و از صورت اولیه خود خارج شده است. ولي قـسمتي کـه اثـر مـسلّم زرتـشت است «گاتها»[2] [معادل فارسي آن: گاهان] یعني قدیمي‌ترین قسمت کتاب اوستا است که اکنون در میان کتاب «یسنا» یکي از پنج کتاب باقي مانده از اوستا، جاي دارد(مشکور، ۱۰۲). امـروزه بـیش از یک چهارم از دیگر بخش هاي اوستا در دست نیست(اوستا، پیشگفتار مترجم، صفحه پانزده).

در دین زرتشت عقیده به معاد به وضوح بیان شده است. جـان. بـي نـاس در کتـاب «تـاریخ جامع ادیان» دین زردشت را نخستین مذهبي مي داند که در جهان از مسأله حیات عقبـي و مـسأله قیامت سخن به میان آورده و مسأله «آخرالزمان» را به مفهوم کامل خود مطرح کرده است(بي ناس، ۳۱۰). زرتشتیان به اموري مثل صراط، میزان اعمال، بهشت و جهنم نیز اعتقاد دارند(توفیقي، ۵۷ و ۶۲). در این دین اعتقاد بر این است که روح بعد از جدا شدن از بـدن تـا روز رسـتاخیز وارد عـالم برزخ مي شود؛ تا در روز رستاخیز به جسم خود بپیوندد(همانجا، ۵۷).

«واژه بهشت در اوستا به صـورت «وَهیـشته اَنهـو» و در پهلـوي بـه صـورت «وَهـشت» و در فارسي به صورت بهشت گفته و نوشـته مـي‌شـود»(عفیفـي، ۴۶۳). بهـشت «جایگـاه خوشـي» و

1. Zoroaster.

2. Gatha.

سرزمین اندیشه‌هاي سخن و پندارهاي پسندیده است. آفتاب در آنجا هیچ‌گـاه غـروب نمـي‌کنـد و «وَهیشَت»[1](یعني بهترین جا) است. نیکوکاران در آنجا از برکات و طیبات روحاني برخوردارند و با یاران و همنشینان سعادتمند روزگار مي‌گذارنند(نک: مشکور، ۱۰۱؛ بی ناس، ۳۱۱).

قرآن کریم همین مضمون آخر را با تعبیري مشابه ولي زیباتر و دقیق تر چنین بیان مي کنـد: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً»(النساء، ۶۹): یعنی: و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راسـتان و شـهیدان و شایـستگانند و آنـان چـه نیکـو همدمانند.

بنابر اعتقاد زرتشتیان کساني کـه کارهـاي نیـک و بدشـان برابـر اسـت در عـالم هَمِـستَکان[2] [همیشه یکسان] یا اعراف یا برزخ خواهند ماند. روح و روان آدمي پیوسـته صـعود مـي‌کنـد تـا بـه عالي‌ترین مرتبه‌اي مي‌رسد که آن را «گروتمان»[3] (یا «گرزْمان» به معني خانه نیایش یاروشـني بـي پایان) مي‌خوانند که به معناي عرش اعلاي خداوند و خانه‌ي نغمات است(نک: مشکور، ۱۰۱).

در کتاب اوستا به رستگاران وعده داده شده است که در پایان سـومین شـب پـس از مرگـشان یکباره در میان انبوهي از گیاهان خوشبو چشم خواهند گشود و وزش نسیم نوازشگري را بر پوسـت تن خود احساس خواهند کرد که از جنوب، یعني از سوي بهشت مي‌وزد. باغ بهـشت بـا یـک نـور ازلي به نامِ «خورنه»[4] روشن است که همان روشـنایي جـاوداني ایـزدي، پاینـده‌ي فـرّ پادشـاهي و شکوفایي سرزمین است(فقیه، ۵۶۷).

طبـق بیـان اوسـتا ارواح تمـام آدمیـان چـه خـوب و چـه بـد بایـد از فـراز پـل جـدا کننـده «چینوات»[5](پل صراط[6]) عبور کند این پل بر روي دوزخ قرار دارد و یک طرف آن به دروازه بهـشت

1. Vahishta.

2. Hamestakan.

3. Garodman.

4. Xvarna.

5. Chinvat.

6 . نظر به این که صراط در زبان عربی مشتقی ندارد، احتمال دخیل بودن آن قوی است. بسا صـراط معـرب «چینـوات» بـوده باشد. چون چنین مقوله‌ای فقط در دین زرتشت به چشم می‌خورد و در عهدین نیست. فقط در زرتـشت از پلـی سـخن رفتـه است که بر روی جهنم بسته شده است. اساسا گفته‌اند، قرآن در باب قیامت بیش‌ترین شباهت را به زرتشت دارد و شباهت آن به یهود و نصاری بسیار اندک است. در عربی گاهی «چ» به «ص» تبدیل می شود؛ مثل چین به صین. نیـز صـراط بـه صـورت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

منتهي مي شود. هنگامي كه جهان هستي به آخر برسد رستاخيز عام واقع خواهد شد؛ در آن روز خوبي‌ها و بدي‌ها را شمار خواهند كرد و براي امتحان بدكاران و نيكوكاران جايگاهي پر از آتش و آهن گداخته به وجود مي‌آيد و بدان و زشتكاران را درآنجا خواهند افكند. بَدان و اشرار جاويدان در آنجا مدام به سوز و گداز عقاب مي شوند(بي ناس، ۳۱۰). در مقابل، در طرف ديگرِ پُلِ چينوات، درِ بهشتِ برين جاي دارد(مشكور، ۱۰۱)، لكن نيكان و ابرار، آتش را گوارا و مهربان مي يابند و آن عنصر سوزان بر پيكر ايشان خوشتر و گواراتر از شير مي شود(بي ناس، ۳۱۰).

يک نمونه از شواهد چنين عقايدي[1] در اوستا به صورت ذيل مي‌باشد:

- «بدان هنگام كه روزگار زندگي كسي سپري شود و بميرد، ديوان ِبدكار ِدوزخي بر او مي-تازند. چون سومين شب بگذرد و بامداد پگاه پديدار شود و روشنايي برآيد ... ديوي كه او را«ويزَرِشَ» خوانند، روان‌هاي دُروَندانِ[2] تبهكارِ در گناه زيسته را فرو بسته مي‌برد. روان دُروَندان تبهكار و نيكوكار، هر دو از راه زمانْ ساخته كه به «چينوَدپُل» مي‌پيوندد، مي‌گذرند. بر سر چينوَدپُل — پل اَهورايي مزدا آفريده- آنان پاداش كردارهاي نيک جهاني را كه پيش از آن براي جان و روان خويش به جاي آورده‌اند مي‌جويند»(وندیداد، فرگرد نوزدهم، بند ۲۸ و ۲۹).

مشابه چنين تعبيري در قرآن نيز وجود دارد:

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا. ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا. ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلى بِها صِلِيًّا. وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا. ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا»(مريم، ۶۸- ۷۲): پس، به پروردگارت سوگند كه آنها را با شياطين محشور خواهيم ساخت، سپس در حالي كه به زانو درآمده‌اند، آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهيم كرد. آن گاه از هر دسته‌اي، كساني از آنان را كه بر [خداي] رحمان سركش‌تر بوده‌اند، بيرون خواهيم كشيد. پس از آن، به كساني كه براي درآمدن به [جهنّم] سزاوارترند خود داناتريم. و هيچ كس از شما نيست مگر [اينكه] در آن وارد مي‌گردد. اين [امر] همواره بر پروردگارت حكمي قطعي است.

پل صراط در روايات اسلامي، پلي است كه بر روي جهنم كشيده شده، از مو باريكتر و از شمشير تيزتر است(نک: كليني، ۸/ ۳۱۲؛ صدوق، ۱۷۶).

سراد هم ضبط شده است و این با چینواد شباهت زیادی را به هم می‌رساند. بسا چینواد به صینواد و بعد صراط تبدیل شده باشد. البته صراط در قرآن هرگز به معنای پلی که بر روی جهنم بسته شده، به کار نرفته است؛ اما در روایات به کار رفته است.

1. برای دیدن نمونه‌های دیگر نک: خُرده اوستا، آبان نیایش، بند۸ و سی روزه‌ی بزرگ، بند۳۰؛ گاهان، اَهونَوَدگاه، یسنه، ۳۰: ٤.

2 . دُروَند به معانی پیرو دروغ، گمراه از راستی و پاکی، زیان رسان، نادرست و تبهکار، ویرانگر و نابکار می‌باشد.

مشابه قرآني فراز پاياني تعبير اوستا - مبني بر اينكه نيكوكاران بر روي پل چينوات پاداش كردارهاي دنيايي خود را مي جويند- چنين است: «وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً»(كهف، ۴۹): و آنچه را انجام داده‌اند حاضر يابند.

در بخش‌هاي مختلف اوستا از بهشت با تعابير كلّي روشنايي، جايگاه آسايش و خوشي و بهترين زندگي تعبير شده است. در ذيل به چند نمونه آن اشاره مي‌كنيم:

- «بهترين زندگي(بهشت)، روشنايي همه گونه آسايش بخش را مي‌ستاييم»(ويسپِرَد، كرده هفتم، بند۱).

- «آن كس كه به سوي اَشَوَن آيد در آينده جايگاه او روشنايي خواهد بود»(گاهان، اَهونَوَدگاه، يسنه، ۳۱: ۲۰).

- «اي آذرِ اَهوره مَزدا! مرا آنچه كامروا سازد، ببخش! اكنون و تا ابد، بهشت اَشَوَنان(درستكاران) و روشنايي همه گونه آسايش بخش، مرا ارزاني دار تا من به پاداشِ نيک و زندگي خوشِ رَدان رِسَم»(يسنه، ۶۲: ۶؛ براي موارد مشابه ديگر ن.ک: يسنه، ۱۹: ۶؛ يشتها، رَشن يشت، بند۳۶؛ خُرده اوستا، سي روزه‌ي بزرگ، بند۲۷؛ وَنديداد، فرگرد نهم، بند٤٤).

در بخش‌هايي از قديمي‌ترين سرودهاي اهورائي زرتشت يعني گاتها، مانند قرآن(ق، ۳٤ ؛ التوبة، ۲۲ ؛ النساء، ۱۳؛ آل عمران، ۱۹۸)، به مسأله جاودانگي بعد از مرگ در بهشت و جهنم، اشاره شده است:

- «روان اَشَوَن(پيروان راستي) به جاودانگي و كامروايي خواهد پيوست و روان دُروَند(پيروان ناراستي)، به راستي هماره در رنج خواهد بود. اين فرمان را «مزدا اهوره» با «شَهرياري مينُوي» خويش برنهاده است»(گاهان، اُشتَوَدگاه، يسنه، ٤۵: ۷).

- «آنان كه آموزش‌هاي مرا ارج بگزارند و پيروي كنند، به رسايي و جاودانگي خواهند رسيد و با كردارهاي «منش نيک»، به «مزدا اهوره» خواهند پيوست»(گاهان، اُشتَوَدگاه، يسنه، ٤۵: ۵).

البته در ساير بخش‌هاي اوستا و كتب تفسيري و روايي زرتشتيان - مانند منابع و متن‌هاي اوستايي(هادخت نسک، ويشتاسب يشت، وَنديداد)، پهلوي(دادستان ديني، مينوي خرد، بندهشن، ارداويرافنامه، روايت اميد اشوهشتان) و ديگر منابع فارسي - جزئيات بيشتر درباره بهشت و جهنم و سرنوشت روح در دنياي پس از مرگ، با توصيفات نسبتاً كاملي آمده است كه يک مورد را به عنوان نمونه بيان مي‌كنيم:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

بر اساس این متون جایگاه بهشت در آسمان است و تعداد طبقات آن برابر تعداد طبقات آسمان است و از لحاظ مرتبه متفاوتند؛ هر طبقه گروه خاصي از انسان‌ها را با توجه به ميزانِ ثوابشان در خود جاي مي‌دهد(سرگلزايي، ۲۰٤). مثلاً در گَرزْمان، كه عاليترين درجه بهشت و روشن‌ترين مكان است و اهورامزدا و امشاسپندان(مقدسان بي مرگ) در آن‌جا مستقر هستند، روان-ها بدين صورت هستند: روان‌هاي بخشندگان مال بالاتر از همه‌ي روان‌ها بر تخت‌ها نشسته و لباس زربفت بر تن دارند و تاج جواهرنشان بر سر گذاشته‌اند، آن‌ها تا آن حد نوراني‌اند كه گويي گوهر آن‌ها از الماس است؛ در جاي ديگري روان سرايندگانِ «گاتها» و به پادارندگان دستورهاي دين با لباس‌هاي نوراني هستند؛ در سمتي ديگر روان‌هاي پادشاهان عادل، غرق جواهرند و با لباس‌هايي از نور و بسيار درخشنده ديده مي‌شوند؛ در مكاني ديگر بزرگان و راست‌گفتاران، با شكوه و جلال و بسيار شادمان و زيبا هستند، چون در حيات دنيايي راستي را برگزيدند؛ و در جايي ديگر روان زنان نيک و فرمانبردارِ شوهر با پوششي آراسته از زر و سيم و گوهر آرام مي‌گيرد؛ در طرف ديگري روان موبدان و هيربدان(معلم و روحاني زرتشتي) وجود دارد؛ و در ساير جاها روان‌هاي پاک ارتشداران، كُشندگان موجودات موذي(خْرَفْستران)[1]، كشاورزان، پيشه‌وران، شبانان، كدخدايان، دادگران دِه، آموزگاران و ... ساكنند. بعضي با لباس‌هاي زيبا بر بسترها آرميده-اند(ارداويرافنامه، فرگردهاي۱۲-۱۵).

در قرآن نيز چنين توصيفاتي از بهشت با اندک تفاوتي مطرح شده است: بهشتيان داراي لباس هايي از حرير(الحج،۲۳؛ فاطر، ۳۳؛ الإنسان، ۱۲) و سندس و استبرق(الكهف، ۳۱؛ الدخان، ۵۳؛ الإنسان، ۲۱) مي باشند و بر تخت ها تكيه زده اند(الطور، ۲۰؛ الرحمن، ٥٤ و٧٦؛ الإنسان، ۱۳) و با دستبندهايي از طلا و مرواريد و نقره(الكهف، ۳۱؛ الحج، ۲۳؛ فاطر، ۳۳؛ الإنسان، ۲۱) زينت داده شده اند.

چنانچه مشاهده مي‌شود با وجود توصيفات بسيار محدود اوستا از معاد و بهشت، اين مسأله در سنّت شفاهي زرتشت، بسيار شبيه به معاد مورد نظر اسلام است. و اين خود قرينه‌ايست بر الهي بودن اصل دين زرتشت.

1. xrafstarān

۲- معاد و اوصاف بهشت در اسفار پنجگانه تورات

با تأمّل در پنج كتاب اول از عهد عتيق(= اسفار خمسه، تورات، كتاب‌هاي قانون) درمي‌يابيم كه در اين كتب سخني از رستاخيز، جزا، بهشت و جهنم به ميان نيامده؛ در ساير كتب عهد قديم هم در مورد مرحله پس از مرگ تنها اشاراتي به عالم مردگان مي‌باشد يعني مكاني سرد و تاريک در دل زمين كه قلمرو ظلمت و سكوت است(نک: مزامير، ٤٩: ۱۹ و ۸۸: ۱۲ و ۱۱۵: ۱۷؛ كتاب ايوب، ۱۰: ۲۱- ۲۲ و ۱۷: ۱۳-۱٦؛ كتاب جامعه، ۹: ۱۰).

محمد جواد مشكور در كتاب «خلاصه اديان در تاريخ دين‌هاي بزرگ» در اين باره مي‌نويسد: «يهوديان بر خلاف مسلمين و مسيحيان اعتقاد روشني به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزاي اعمالشان را بيشتر در اين جهان مي دانند[1] و اعتقاد به قيامت و معاد كه در دينشان ذكر شده از اعتقاد اوليه آنها نيست بلكه اين عقيده را پس از آزادي ايشان از اسارت بابل به دست كوروش از نشست و معاشرت با ايرانيان زرتشتي فرا گرفتند» (نک: مشكور، ۱۳٤و۱٤۲؛ توفيقي، ۱۱۰).

حتي گروهي از يهوديان به نام «صدوقيان»[2] (كه الان منقرض شده‌اند) عقيده داشتند كه با مردن جسم، روح نيز معدوم مي شود و مرگ پايان موجوديت انسان است و دليل اين گروه بر انكار معاد اين بود كه در اسفار پنجگانه تورات ذكري از اين موضوع به ميان نيامده است(نک: كهن، ۳٦۲- ۳٦۳؛ توفيقي، ۹۵- ۹٦؛ انجيل متي، ۲۲: ۲۳). شومروني ها يا سامره اي ها هم منكر اعتقاد به رستاخيز مردگان بودند و مي گفتند: در تورات دليل رستاخيز مردگان نيست(كهن، ۳٦۵).

1. به عنوان مثال در سفر لاویان پاداش و کیفر اعمال چنین بیان شده است: «اگر تمامی اوامر مرا اطاعت کنید به موقع برای شما باران خواهم فرستاد و زمینتان محصول فراوان خواهد داد و درختانتان میوه ی خوب خواهند داد و کوبیدن خرمن شما تا زمان رسیدن انگورتان ادامه خواهد داشت خوراک کافی خواهید داشت و در امنیت زندگی خواهید کرد و دشمن خود را دنبال خواهید کرد و همه را به شمشیر خواهید کشت و من نیز به شما التفات خواهم کرد و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما خواهم بود و اگر فرائض مرا آنگونه که فرموده‌ام به جای نیاورید برایتان خوف و تب و امراض مهلک خواهم فرستاد و آسمانتان بی باران و زمینتان خشک خواهد شد و حیوانات وحشی را خواهم فرستاد تا فرزندانتان را بکشند و حیواناتتان را به هلاکت رسانند و آرد شما را از بین خواهم برد طوری که از شدت گرسنگی پسران و دختران خود را خواهید خورد و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید ...».(ر.ک: سفر لاویان، ۲٦: ۳-۳۳)؛ برای نمونه های دیگر ر.ک: مزامیر، ۱۰: ۱٦ و ۱۱: ٦-۷؛ کتاب ایوب، ۲۷: ۱۳-۲۳.

2. Saduuqees.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

البته این اعتقاد را دانشمندان یهود به شدت رد کرده و با زیرکي و استادي بسیار و با استناد به قسمت‌هایي از تورات سعي کرده اند که نشان دهند در تورات به رستاخیز مردگان اشاره شده است. در ذیل به دو نمونه از این استنادات اشاره مي شود:

نمونه اول: «ربان گملیئل» از علماء و روحانیون یهود با استناد به آیه «بدانید که تنها من خدا هستم و خداي دیگري غیر از من نیست. مي‌میرانم و زنده مي‌سازم، مجروح مي‌کنم و شفا مي‌بخشم، و کسي نمي‌تواند از دست من برهاند»(تثنیه، ۳۱: ۳۹) از تورات براي صدوقیان دلیل بر رساخیز مي آورد و مي‌گوید: «آیا مي توان گفت که مردن براي یکي گفته شده و زنده شدن براي دیگري، همانطور که رسم معمول دنیاست(یکي مي‌میرد و دیگري به دنیا مي آید)؟ از این جهت در تورات در دنباله جمله فوق گفته شده «من مجروح کرده ام و خودم شفا خواهم داد». همانطور که مجروح شدن و شفا یافتن هر دو براي یک تن گفته شده است، همان‌گونه مردن و زنده شدن نیز هر دو درباره یک تن گفته شده است. پس این آیه ادعاي کساني را که مي گویند موضوع رستاخیز مردگان در تورات نیامده است تکذیب مي‌کند»(کهن، ٣٦٤، به نقل از "سنهدرین، ۹۰ب").

نمونه دوم: «ربي الیعزربن ربي‌یوسه» در پاسخ به شومروني ها در تفسیر آیه «آن جان البته منقطع خواهد شد و گناهش بر وي خواهد بود»(اعداد، ۱۵: ۳۱) مي‌گوید: عبارت «البته منقطع خواهد شد» یعني در این جهان؛ پس عبارت «گناهش بر وي خواهد بود» براي چه وقت گفته شده است؟ آیا براي جهان آینده نیست؟(کهن، ٣٦٥، به نقل از "سنهدرین، ۹۰ب"؛ براي دیدن نمونه هاي بیشتر از چنین استناداتي ر.ک: همان، ٣٦٣-٣٦٥).

حال سؤال این است که چطور در معتبرترین قسمت عهد عتیق یعني اسفار پنجگانه تورات، از مسأله مهمي چون معاد که هر پیامبري باید به طور واضح براي مردم بیان کند، سخن صریحي به میان نیامده است؟

در پاسخ باید گفت: اولاً، به تصریح قرآن کریم(نک: البقرة، ۷۹؛ آل عمران، ۷۸) و شهادت تاریخ هیچ تردیدي وجود ندارد که کتب مقدّس یهود و مسیحیت دچار تحریف شده است و اسفار پنجگانه تورات همان تورات واقعي که از طرف خدا بر حضرت موسي(ع) نازل شده، نمي‌باشد. این مطلب از طرف برخي از دانشمندان یهودي و مسیحي نیز مطرح شده است. به عنوان نمونه ابراهیم بن عزرا (۱۰۸۹ ـ ١١٦٤م) که خود مفسّر تورات است مي‌گوید: حضرت موسي(ع) نویسنده واقعي اسفار پنج‌گانه نمي‌باشد بلکه این کتاب باید قرن‌ها پس از حضرت موسي(ع) به دست فرد دیگري نوشته شده باشد و نیز اسپینوزا (١٦٣٢ ـ ١٦٧٧م) به موارد خاصّي از تورات اشاره

نموده و مي‌گوید که این‌ها نمي‌تواند نوشته حضرت موسي(ع) باشد(نک: سلیماني اردستاني، ۱۸۷-۱۹۳). علاوه براین حمله بخت نصر(٦٣٤-٥٦٢ ق.م) به اورشلیم، کشتار و اسیر کردن بني اسرائیل در بابل، به چاه انداختن و آتش زدن تورات و دیگر کتاب‌هاي پیامبران که در معبد هیکل در اورشلیم بوده‌اند(نک: ابن اسحاق، ۱/ ٦٥)، در تحریف این کتب تأثیر فراوان داشته است.

بنابراین اسفار پنج‌گانه مانند سنت نبوي هستند که توسط شاگردان و پیروان حضرت موسي(ع) در طول تاریخ به نگارش درآمده و در مواردي هم دچار تحریف شده است.

ثانیاً، زمان بنی اسرائیل دوران ماده گرایی و عدم اعتقاد به ماوراء الطبیعه بوده است[1] و حتي در تورات تحریف شده کنونی نیز روح انسان، خون او دانسته شده است؛ در کنار این گرایش‌های مادّی حاکم بر بنی اسرائیل، که از افکار رومي‌های آن زمان و تحت تأثیر فلسفه یوناني نشأت گرفته بود، اعتقاد شدیدي به اسباب و مسببات عادي وجود داشت به طوري که عقیده داشتند که علّت از معلول و لازم از ملزوم جدا شدنی نیست، و هیچ پدیده‌اي بدون سبب مادي یافت نمي‌شود، پس فرزند بدون پدر به دنیا نمي‌آید و انسان پس از مرگ زنده نمي‌شود، و اسباب طبیعي قادر به زنده کردن مرده نیست. لذا معجزات حضرت عیسي(ع) مبني بر زنده کردن مردگان، و بیرون آوردن آنها از قبرهایشان، جهت ردّ چنین افکاري بوده است(ابو زهره، ۱۰). بنابراین دور از ذهن نیست که نویسندگان کتب عهد عتیق تحت تأثیر این افکار مادي سخني از معاد به میان نیاورده باشند.

۳- معاد و اوصاف بهشت در عهد عتیق

با همه‌ي بي اعتنایي اسفار پنجگانه تورات به اصل مسأله معاد؛ در عهد عتیق اشاراتي آشکار به این موضوع دیده مي‌شود، در کتاب دانیال و اشعیاء نبي چنین آمده است:

- «تمام مردگان زنده خواهند شد، بعضي براي زندگي جاوداني و برخي براي شرمساري و خواري جاوداني»(دانیال، ۱۲: ۲)؛

- «اما مردگان قوم تو زنده شده، از خاك بر خواهند خواست؛ زیرا شبنم تو بر بدنهاي ایشان خواهد نشست و به آنها حیات خواهد بخشید. کساني که در خاك زمین خفته‌اند بیدار شده، سرود شادماني سر خواهند داد»(اشعیا، ۲٦: ۱۹)؛

1 . قرآن کریم درباره دنیاگرایی بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَیاةٍ وَ مِنَ الَّذینَ أَشْرَکُوا یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ...»(البقرة، ۹۶).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

- «خداوند مي‌ميراند و زنده مي‌كند، به گور فرو مي‌برد و برمي‌خيزاند»(اول سموئيل، ۲: ٦؛ براي نمونه هاي ديگر نک: تثنيه، ۳۲: ۳۹؛ اشعيا، ۲٦: ۱۹)؛ اين جمله علاوه بر اصل رستاخيز، به معاد جسماني نيز تصريح دارد؛ زيرا قبر، محل قرار گرفتن جسم انسان است كه جسم با قرار گرفتن در آن به خاک تبديل مي‌شود، وگرنه قبر جايگاه روح نيست تا روح از آن برخيزد. اين جمله هم معنا با اين فرموده قرآن است كه مي‌گويد: «**أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُور**»(الحج، ۷).

مورد بسيار صريح‌تر در مورد معاد جسماني در كتاب حزقيال نبي آمده است:

- «اي استخوان‌هاي خشک به كلام خداوند گوش دهيد! او مي‌گويد من به شما جان مي‌دهم تا دوباره زنده شويد. گوشت و پي به شما مي‌دهم و با پوست شما را مي‌پوشانم. در شما روح مي‌دمم تا زنده شويد. آنگاه خواهيد دانست كه من خداوند هستم»(حزقيال، ۳۷: ٤-٦).

علاوه بر مطالب گفته شده، از خودِ قرآن كريم نيز استفاده مي‌شود كه يهوديان به معاد اعتقاد داشته‌اند، چنانكه در هيچ آيه‌اي به صورت روشن انكار معاد به يهوديان نسبت داده نشده است، بلكه در مقابل با صراحت در آيات فراواني از عقيده آنان، نسبت به معاد صحبت به ميان آمده و حتي گاه از جزئيات اعتقادات آنان نسبت به بحث نجات از عذاب و ... سخن گفته شده است(براي نمونه ن.ک: البقرة، ۸۰ و ۹٤ و۱۱۱).

با وجود اينكه اصلِ مسأله جهان پس از مرگ در عهد عتيق به صورت صريح ذكر شده است ولي هيچ گونه توصيفي از خصوصيات بهشت و نعمت هاي آن ذكر نشده است.

۴- معاد و اوصاف بهشت در عهد جديد و مقايسه آن با قرآن

در عهد جديد مسأله معاد و رستاخيز نسبت به عهد عتيق به طور صريح‌تر و با توصيفات بيشتري ذكر شده است:

- «از مرگ ترسي نداريم، بلكه از آن استقبال مي‌كنيم، چون مي‌دانيم كه پس از مرگ نزد خداوند رفته، در خانه آسماني‌مان به سر خواهيم برد»(دوم قرنتيان، ۵: ۸)؛

- «(بعد از مرگ) هر يک از ما نتيجه‌ي اعمالي را كه در اين زندگي انجام داده است، خواهد ديد، چه نيک چه بد»(دوم قرنتيان، ۵: ۱۰)؛ مشابه آيه «**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَه. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَه**»(الزلزلة، ۷- ۸).

- در انجيل لوقا حضرت عيسي(ع) به فرد دزدي كه از كار خود پشيمان بود و در كنار او به صليب كشيده شده بود گفت: «خاطر جمع باش كه تو همين امروز با من در بهشت خواهي بود!»(انجيل لوقا، ۲۳: ٤۳).

در عهد جديد به مسأله جسماني بودن معاد نيز اشاره شده است:

- «اگر روح خدايي كه عيسي مسيح را پس از مرگ زنده كرد، در وجود شما باشد، همان خدا بدن‌هاي فاني شما را نيز پس از مرگ به وسيله همين روح كه در وجود شماست، زنده خواهد كرد»(روميان، ۸: ۱۱).

از مسأله بهشت در عهد جديد به صورت كلّي و بيشتر با تعبير زندگي جاويد سخن گفته شده است:

- «وقت آن فرا رسيده كه تمام مرده‌ها در قبر صداي مرا شنوند و از قبر بيرون بيايند، تا كساني كه خوبي كرده اند، به زندگي جاويد برسند، و كساني كه بدي كرده‌اند محكوم گردند»(انجيل يوحنا، ۵: ۲۸-۲۹؛ براي نمونه هاي ديگر نک: انجيل متي، ۲۵: ٤٦ و ۱۹: ۲۹؛ يوحنا، ۳: ۱٤-۱۵ و ٤: ۱٤ و ٦: ۳۹؛ انجيل لوقا، ۱۸: ۲۹-۳۰؛ اول يوحنا، ۲: ۲٤-۲۵؛ روميان، ٦: ۲۲- ۲۳).

انجيل متي در تعبيري مشابه با تقسيم بندي اصحاب يمين و شمالِ ذكر شده در قرآن، از نعم بهشت به طور سر بسته و با تعبير «بركات ملكوت خدا»، و از عذاب جهنم با تعبير «آتش ابدي» نام مي‌برد:

- «هنگامي كه من، مسيح موعود، باشكوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بيايم، آنگاه بر تخت با شكوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم‌هاي روي زمين در مقابل من خواهند ايستاد و من ايشان را از هم جدا خواهم كرد همانطور كه يک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا مي‌كند. آنگاه به عنوان پادشاه به كساني كه در طرف راست من هستند، خواهم گفت: بياييد اي عزيزان پدرم! بياييد تا شما را در بركات ملكوت خدا سهيم گردانم، بركاتي كه از آغاز آفرينش دنيا براي شما آماده شده بود... سپس به كساني كه در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: اي لعنت شده‌ها از اينجا برويد و به آتش ابدي داخل شويد كه براي شيطان و ارواح شيطاني آماده شده است»(انجيل متي، ۲۵: ۳۱-٤۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

نکته جالب اینکه در عهد جدید در مورد نعمت هاي بهشت تعابيري آمده که بسیار شبیه این سخن رسول اکرم(ص) در مورد نعمت‌هاي بهشتي است که مي فرماید: «براي بندگان صالح و شایسته‌ام در بهشت نعمت هایی آماده کرده‌ام که نه چشمي آن را دیده و نه گوشي آن را شنیده و حتّي بر قلب انسانی خطور نکرده است»(طوسي، ٦: ٢٢؛ صدوق، ١/ ٢٩٥ و ٤/ ١٧).

مشابه این تعبیر را در نامه اول پولس به ایمان‌داران کلیساي قرنتس مي بینیم: «کتاب آسماني مي‌فرماید: خدا براي دوستداران خود چیزهایي تدارک دیده است که هیچ انساني هرگز ندیده، نشنیده و به فکرش نیز خطور نکرده است»(اول قرنتیان، ٢: ٩).

در مورد حقیقت نعمت هاي بهشت در عهد جدید قرینه هاي دیگري نیز وجود دارد:

– پولس در نامه دوم خود در بیان رویاي خود مي‌گوید: «چهارده سال پیش به آسمان برده شدم. از من نپرسید که جسمم به آنجا رفت یا روحم؛ خود نیز نمي‌دانم؛ فقط خدا مي‌داند. به هر حال خود را در بهشت دیدم. در آنجا چیزهایي حیرت انگیز و غیر قابل وصف شنیدم که اجازه ندارم درباره آن‌ها به کسي چیزي بگویم»(دوم قرنتیان، ١٢: ٢-٤).

– «اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره مند خواهید شد، آرامشي که فکر انسان قادر به درك آن نیست. این آرامش الهي به فکر و دل شما که به عیسي مسیح ایمان آورده اید، راحتي و آسایش خواهد بخشید»(رساله پولس به فیلپّیان، ٤: ٧).

– «آنچه اکنون مي بینیم و مي دانیم، تار و مبهم است؛ اما روزي همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید، به همان روشني که خدا اکنون قلب ما را مي بیند»(اول قرنتیان، ١٣: ١٢).

آگوستین قدّیس(٣٥٤-٤٣٠م) فیلسوف و مفسّر کتاب مقدس در توضیح چنین سخناني در عهدین، ضمن بیاني در مورد شغل و کاري که قدّیسان در جهان آینده دارند، چنین مي‌گوید:

«حقیقت این است که من نمي‌توانم ماهیت آن کار، بلکه آن استراحت و آسودگي را بفهمم؛ زیرا آن وضعیت هرگز در محدوده‌ي حواسِ جسماني من نبوده است. واگر بخواهم از ذهن و فهم خودم سخن بگویم، فهم من در قیاس با آن کمال بي‌مانند چیزي به حساب نمي‌آید، زیرا در آن

هنگام «آرامش خدا» وجود خواهد داشت که به گفته رسول، «فوق تمامي عقل است»[1]؛ ... باید بگویم که مقصود وي این است که نه ما و نه هیچ یک از فرشتگان نمي‌توانیم آرامش مذکور را که به خودِ خدا تعلق دارد، به گونه اي که خدا مي‌فهمد، بفهمیم. پس آن آرامش فوق همه‌ي فهم-هاست، البته به استثناي فهم او. ولي ما در حد توانمان در آرامش او سهمي داریم؛ از این رو، با هر معیاري که براي کمال داشته باشیم، از کمال آرامش او در خودمان با خبریم: آرامش میان خودمان و آرامش با همسایه و آرامش با او. همچنین فرشتگان مقدس از آن آرامش در حد توان خودشان باخبرند؛ ولي انسان‌ها در وضع کنوني، هر قدر هم تعقلشان رشد کرده باشد از آن بسیار بي‌خبرند. زیرا ما باید به یاد بیاوریم که چه انسان بزرگي گفته است: «جزئي علم داریم و جزئي نبوت مي-نماییم، تا هنگامي که کامل آید»[2] و «الحال در آینه به طور معما مي بینیم، لیکن آن وقت روبه-رو»[3]»(آگوستین، ١٠٩٩-١١٠٠).

قرآن در تعبیري مشابه سخنان پولس و آگوستین، در مورد نعمت هاي بهشتي مي فرماید: «**فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُون**»(السجده، ١٧): هیچ کس نمي‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام مي‌دادند براي آنان پنهان شده است. تعبیر «جزئي علم داریم»(اول قرنتیان، ١٣: ٩) در عهد جدید نیز، مشابه آیه: «**وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلا**»(الإسراء، ٨٥) مي باشد. توضیح اینکه این آیه به قرینه سیاق در رابطه علم و اطّلاع اندک ما از امور غیبي اي همچون «روح» سخن مي گوید و از آنجا که بهشت و جهان آخروي نیز از امور غیبي مي باشد و در آیه «**جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَه بِالْغَيْبِ**

1. رساله پولس به فیلپّیان، ٤: ٧ «اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست . این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید».

2. اول قرنتیان، ١٣: ٨-٩ «همه عطایایی که خدا به ما می بخشد، روزی به انتها خواهد رسید. نبوتها، سخن گفتن به زبانها و دانستن علم و اسرار، روزی پایان خواهد پذیرفت. اما محبت تا ابد باقی خواهد ماند و از میان نخواهد رفت. درحال حاضر، با وجود تمام این عطایا، علم و نبوتهای ما جزئی و نارساست اما زمانی که از هر جهت کامل شدیم ، دیگر نیازی به این عطایا نخواهد بود و همه از بین خواهند رفت».

3. اول قرنتیان، ١٣: ١٢: «آنچه اکنون می بینیم و می دانیم ، تار و مبهم است ؛ اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید، به همان روشنی که خدا اکنون قلب ما را می بیند».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا»(مريم، ٦١) بدان تصريح شده؛ به نوعي تفسير آگوستين از كتاب مقدس را - مبني بر علم اندک ما نسبت به جهان بعد از مرگ - تأييد مي‌كند.

نمونه اي ديگر از توصيفات عهد جديد از بهشت در مكاشفه يوحنا ديده مي‌شود:

- «آنان از اين پس از گرسنگي و تشنگي و گرماي سوزان نيمروز در امان خواهند بود»(مكاشفه يوحنا، ٧: ١٦).

در بهشت موصوفِ قرآن نيز گرسنگي و تشنگي وجود ندارد و در آن جا انواع ميوه ها(نک: الرحمان، ٦٨؛ الواقعة، ٢٩و٣٢؛ الأنبياء، ٣١و٣٢؛ الأنعام، ٩٩)، گوشت(نک: الطور، ٢٢؛ الواقعة، ٢١) و نوشيدني هاي بهشتي(نک: ص،٥١؛ الإنسان، ٥و١٧و٢١؛ محمد، ١٥؛ المطففين، ٢٥-٢٦؛ الواقعة، ١٨) وجود دارد. قرآن در تعبيري جامع تر و زيبا علاوه بر نفي گرماي سوزان در بهشت سرماي سخت را هم نفي مي كند و مي فرمايد: «**لا يَرَوْنَ فيها شَمْساً وَ لا زَمْهَريرا**»(الإنسان، ١٣).

۵- معاد و اوصاف بهشت در تلمود

كلمه «تلمود»[1] به معناي آموزش از فعل ثلاثي عبري«لامِد» يعني «ياد داد» مي آيد و با واژه «تلميذ» و مشتقات آن - كه در زبان عربي رباعي هستند - ارتباط دارد. تلمود كتاب بسيار بزرگي است كه احاديث و احكام يهود و فتاواي فقيهان اين قوم را در بر دارد. تلمود نماد عقلانيت، تفكر، اجتهاد، فقه، كلام و در يك كلمه سمبل ادبيات ديني يهود است(سالتز، ٥). به عبارت ديگر تلمود شريعت شفاهي يهوديان، احاديث و احكام يهود و فتاواي فقيهان اين قوم است(همان، ١٥).

در اين كتاب چنين آمده است: «كسي كه به رستاخيز مردگان معتقد نباشد و آن را انكار كند از رستاخيز سهمي نخواهد داشت»(كهن، ٣٦٢، به نقل از "سنهدرين، ٩٠ الف").

1 . تلمود(Talmud) عبارت از احاديث و شريعت شفاهی است كه در معابد به مردم تعليم داده می‌شده است و در سال ٢١٦ ميلادی توسط دانشمند يهودی بنام رابی يهودا هناسی همراه يكصد تن از علماء يهود جمع آوری شد و «ميشنا» ناميده شد، چون كتاب ميشنا نياز به شرح داشت علمای يهود بر آن شرحی زدند به نام «گمارا يا جمارا» از تركيب گمارا با ميشنا كتاب بزرگی در بيان عقايد يهوديت به وجود آمد كه معروف است به «تلمود». در واقع تلمود تفسيرهايی است كه دانشمندان و علمای طراز اول يهود، طی قرون و اعصار بر آيه‌های تورات نوشته‌اند(برای توضيحات بيشتر در مورد تلمود ر.ک: كهن، ١- ٢٦؛ سالتز، ٢١- ١٠٣؛ مشكور، ١٤٠-١٤١.

پاره اي از شواهد ديگر در تلمود بر وجود معاد، بهشت و جهنم به شرح ذيل است:

- «پيش از آن كه عالم هستي به وجود آيد، هفت چيز آفريده شد: تورات، توبه، باغ عدن(بهشت)، جهنم، اورنگ جلال الهي، بيت همیقداش و نام ماشيح»(كهن، ٣٥٢، به نقل از "پساحيم، ٥٤ الف").

حتي در تلمود بر امكان رستاخيز احتجاج شده است، چنانكه دختر ربان گمليئل از روحانيان يهود در پاسخ كافري كه زنده شدن مردگان خاک شده را انكار مي كرد، گفت:

- «خداوند كه انسان را از يک قطره مايع به وجود مي آورد، به طريق اولي كه مي تواند او را بار ديگر از خاک و گل به وجود آورد»(نک: كهن، ٣٦٦، به نقل از "سنهدرين، ٩٠ب، ٩١ الف").

با استدلالي مشابه «گويها بن پسيا» يكي از علماي يهود در پاسخ يكي از صدوقيان كه زنده شدن دوباره مردگان را انكار مي كرد، چنين مي گويد:

- «مي‌گوييد مردگان بار ديگر زنده نخواهند شد آن‌ها كه وجود نداشتند، به وجود آمدند و زنده شدند. پس مردگاني كه قبلاً زنده بودند به طريق اولي كه بار ديگر زنده خواهند شد»(كهن، ٣٦٦، به نقل از "سنهدرين، ٩١ الف").

مشابه چنين استدلال‌هايي در قرآن چنين است:

- «**كما بَدَأَكُمْ تَعُودُون**»(الأعراف، ٢٩)؛ «**أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسانُ أَنا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ. وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ**»(يس، ٧٧-٧٨)؛ «**وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْه**»(الروم، ٢٧)؛ «**أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيد**»(ق، ١٥).

در قرآن كريم به شيوه هاي ديگر و روشن تري هم بر مسأله معاد استدلال شده است: سخت تر نبودن زنده كردن مردگان از آفرينش آسمان ها و زمين(الأحقاف، ٣٣)؛ زنده شده زمين و گياهان بعد از خشكي و مردن(الروم، ٥٠)؛ زنده شدن دوباره عزير(البقرة، ٢٥٩)؛ بيدار شدن اصحاب كهف بعد از ٣٠٩ سال(الكهف، ١١و ٢٥)؛ زنده شدن چهار پرنده به دست حضرت ابراهيم(ع) بعد از مرگ(البقرة، ٢٦٠).

مشابه شواهدي كه بر عدم درک نعمت هاي بهشتي در عهد جديد و سخنان پولس و آگوستين گفته شد، در تلمود مي خوانيم:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

– «تمام افراد ملت اسرائيل نزد موسي جمع شده و به وي گفتند: اي سرور ما موسي بما بگو که ذات قدوس متبارک چه خوبيها و نعمت هايي را در جهان آينده نصيب ما خواهد کرد؟ او به آن-ها پاسخ داد: من نمي دانم به شما چه بگويم؛ لکن بواسطه آنچه که براي شما آماده شده است شما خوشبخت خواهيد بود»(کهن، ۳۷۰، به نقل از "سيفره دواريم، ۳۵۶، صفحه ۱۴۸ب").

با وجود سکوت عهد عتيق در مورد مصاديق و ويژگي نعمت‌هاي آخروي، دانشمندان يهود پاره‌اي از تصورات و عقايد خود را از جهان آينده در تلمود چنين نقل کرده اند:

– «جهان آينده مانند جهان کنوني نيست. در جهان آينده نه خوردن هست و نه آشاميدن، نه زاد و ولد است و نه داد و ستد، نه حسد هست و نه کينه و رقابت، بلکه عادلان و نيکوکاران بر تخت نشسته و تاج‌هاي خود را بر سر دارند، و از فروغ و شکوه شخينا (نور جلال الهي) لذت مي برند»(همان، ۳۷۱، به نقل از "براخوت، ۱۷ الف").

در تلمود بهشت و جهنم هر کدام داراي هفت طبقه معرفي شده اند:

– «هر کدام از ارواح هفت گروه مردمي که در باغ بهشت هستند براي خود محل و مسکني جداگانه دارند. در مقابل در جهنم نيز هفت اشکوب براي ارواح شريران و بدکاران وجود دارد»(همان، ۳۸۴، به نقل از "ميدراش تهيليم، مربوط به آيه ۷ از مزمور۱۱ مزامير داود، صفحه۵۱ الف").

طبق تفسير تلمودي بهشت هم مانند جهنم داراي هفت طبقه است که هفت دسته از نيکوکاران و عادلان در آن سکني دارند و «به هر فرد عادل و نيکوکار منزلي در گن [باغ] عدن مي دهند که مناسب با شأن و منزلت اوست»(همان، ۳۸۸، به نقل از "شبات، ۱۵۲ الف"). مفسران کتاب مقدّس در تلمود، طبقات هفت گانه بهشت را به ترتيب از طبقات بالاتر تا پايين ترين طبقه را از مزامير داود استنباط کرده اند(ن.ک: همان، ۳۸۷-۳۸۸، به نقل از "سيفره دواريم، ۱۰، صفحه۶۷ الف").

چنانکه پيش‌تر گذشت در کتب تفسيري زرتشت هم طبقات بهشت به اندازه طبقات آسمان يعني هفت طبقه معرفي شده است.

در قرآن کريم در آيه «وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها»(الزمر، ۷۳) سخن از ابواب بهشت شده است و در روايات فراواني اين باب‌ها همان ابواب هشتگانه بهشت

معرفي شده اند(نک: قمي، ۱/ ۳۷۶؛ صدوق، ٦٦ و ۵۳۵) که اشاره به طبقات بهشت دارند[1]. وجود هشت طبقه براي بهشت در مقابل هفت طبقه ي جهنم که در آيه «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ»(الحجر، ۴۳- ٤٤) بدان اشاره شده است، نشان دهنده پيشي گرفتن رحمت خداوند بر غضب اوست، چنانکه در فراز نوزدهم از دعاي جوشن کبير مي خوانيم: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَه». اين نکته ي زيباي قرآن را در کتب زرتشت، عهدين و تلمود مشاهده نمي کنيم.

به گفته تلمود ارواح کساني که در طي زندگي در اين جهان وقت و نيروي خود را صرف و وقف دانشِ تورات کرده اند در باغ عدن مقام و منزلتي شامخ خواهند داشت:

– «ربان يوحنان‌بن به ربي‌يوسه کاهن گفت: در خواب ديدم که من و تو بالاي کوه سينا نشسته و تکيه کرده ايم و يک بت‌قول (منادي آسماني) از آسمان ندا در داد و به ما گفت: به اينجا صعود کنيد، به اينجا صعود کنيد. بسترهاي عالي و زيبا براي شما آماده و گسترده است. شما و شاگردان شما و شاگردان شاگردان شما دعوت داريد که جزو دسته سوم (از مردم اهل بهشت) باشيد»(کهن، ۳۹۰، به نقل از "حگيگا، ١٤ ب").

بالا بودن درجه و منزلت عالمان در بهشت در قرآن نيز ذکر شده است: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»(المجادله، ۱۱).

در تلمود توصيفاتي جزئي تر از نعم بهشت به صورت ذيل مشاهده مي شود:

– «در جهان آينده ذات قدوس متبارک ضيافتي از گوشت لِوياتان[2] براي عادلان و نيکوکاران ترتيب خواهد داد ... در جهان آينده ذات قدوس متبارک ساياباني از پوست لِوياتان جهت عادلان و نيکوکاران خواهد ساخت»(کهن، ۳۸۹، به نقل از "باوابترا، ۷۵ الف")؛

– نوشابه‌ي آن‌ها در اين ضيافت «شرابي خواهد بود که از شش روزِ خلقت [اوليه]، در انگور محفوظ باقي مانده است»(همان، ۳۸۹، به نقل از "براخوت، ٣٤ ب").

اين توصيفات از گوشت لوياتان و شراب انگور در بهشت موصوفِ تلمود در حالي است که در جاي ديگر تلمود گفته شده «در جهان آينده نه خوردن هست و نه آشاميدن»(همان، ۳۷۱، به نقل از "براخوت، ۱۷ الف").

1 . در مورد اينکه ابواب بهشت و جهنم در قرآن اشاره به همان طبقات بهشت و جهنم می باشد نک: طباطبايی، ۱۲/ ۱۷۰.

2. «Leviathan»، نوعی جانور دريايی، اژدهای دريايی، نهنگ، نک: اشعيا، ۲۷: ۱؛ مزامير، ۷۴: ١٤ و ١٠٤: ٢٦.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

در قرآن کریم گوشت و نوشیدني یکي از نعمت هـاي بهـشتي خوانـده شـده اسـت ولـي نـه محدود به یک گوشت خاص مثل گوشت لِویاتان، بلکه هر گوشتي که بخواهند: «**وَأَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمّا يَشْتَهُونَ**»(الطور، ۲۲)؛ و نه شراب انگور بلکه نوشیدني و شرابي پاک که توسط خداوند به آن ها نوشانده مي شود: «**وَسَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُورا**»(الإنسان، ۲۱). از آن جـا کـه در بهـشت خورشید وجود ندارد: «**لا يَرَوْنَ فيها شَمْساً وَ لا زَمْهَريرا**»(الإنسان، ۱۳)، قرآن بـر خـلاف تلمـود بهشتیان را محتاج بـه سـایه بـان معرفـي نمـي کنـد و سـایه بهـشت را دائمـي مـي دانـد: «**وَ ظِلٍّ مَمْدُود**»(الواقعة، ۳۰)؛ «**أُكُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها**»(الرعد، ۳۵).

طبق گفته تلمود عالي ترین لذتي که ارواح عادلان و نیکوکاران در بـاغ عَـدن از آن بهـره منـد خواهند شد، بودن آن‌ها در حضور خداوند است:

- «در جهان آینده ذات مقدس متبارک ضیافتي براي عادلان و نیکوکاران در گن عـدن ترتیـب خواهد داد... در آن هنگام فرزندان اسرائیل به حضور ذات قدوس متبارک چنین عرض خواهند کرد: آیا ممکن است میزباني براي میهمان خویش ضیافتي ترتیب دهد، و خود نزد آن‌ها ننـشیند؟... و در آن لحظه او به گن عدن نزول اجلال خواهد فرمود»(کهن، ۳۸۹، به نقل از "یمیدبار ربا، ۱۳: ۱۲").

در قرآن کریم نیز چنین مقامي با تعابیري چون لقاء(الکهف، ۱۱۰؛ الأنعـام، ۱۵٤) و حـضور در نزد خداوند(القمر، ٥٤-٥٥؛ آل عمران، ۱٦۹)، ذکر شده است.

۶- معاد و اوصاف بهشت در قرآن کریم

در بحث هاي گذشته و ضمن مقایسه تطبیقي معاد و اوصاف بهشت در قرآن با اوستا، عهدین و تلمود به استدلال هاي قرآن بر معاد و پاره اي از توصیفات بهشت اشاره شد. در اینجا بـه پـاره اي دیگر از آن ها خواهیم پرداخت.

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسماني و وحـي الهـي مـصون از خطـا و تحریـف، مـسأله زندگي پس از مرگ را به صورت صریح بیان کرده است و آیات بسیاري دلالت دارند بر اینکه با مرگ و از بین رفتن جسم مادي، زندگي انسان خاتمه نمي یابد و انسان براي حسابرسي اعمال و ورود بـه بهشت یا جهنم، دوباره برانگیخته مي شود(براي نمونه: نک: التغابن، ۷؛ الإسراء، ۱۰). ایـن مـسأله به طور متعادل و در سراسر قرآن پراکنده است و مربوط به سوره ها و یا دوره زماني خاصّي نیست.

در قرآن اوصاف و ویژگي هاي بهشت به روشني و با جزئیات بسیار ذکر شده است. از جمله: نوشیدني هاي بهشتي، درختان و میوه هـاي بهـشتي، زنـان و همـسران بهـشتي، غرفـه هـا و محـل سکونت بهشتیان، وسایل استراحت بهشتیان، لباسهاي بهشتیان، ظروف بهشتیان، زیورهاي بهشتي، درجات و مقامات بهشتي و ... . طبق گفته قرآن آخرت بر خـلاف دنیـا یکپارچـه حیـات اسـت، و زمین، درختان، میوه‌ها، اعضا و جوارح انسان و حتي آتش آنجا فهم و درک دارد: «**إِنَّ الدَّارَ الآخِـرَةَ لَهِيَ الْحَيَوان**»(العنکبوت، ٦٤).

خداوند علاوه بر این نعمت‌ها، از نعمت‌هاي روحي و معنوي فراواني - که محـدود بـه هـیچ زمان، مکان و مخاطب خاصّي نمي‌باشد- نیز به فراخور درک و ظرفیت بشر سخن گفته است، کـه قابـل مقایـسه بـا هـیچ یـک از نعمـت‌هـاي مـشابه دنیـایي نیـستند. از جملـه: رضـا و خـشنودي خداونـد(التوبـة، ۲۱و۷۲؛ الحدیـد، ۲۰؛ آل عمـران، ۲۱)، سـلام و درود خداونـد و برگزیـدگان الهي(یس، ۵۸؛ الأعراف، ٤٦؛ النحل، ۳۲؛ الزمر، ۷۳؛ الرعـد، ۲٤)، نبـودن هـیچ گونـه تـرس و اندوه در بهـشت(الأعـراف، ٤۹؛ الزخـرف، ٦۸)، سـرور و شـادماني(الزخـرف، ۷۰؛ یـس، ۵۵) جـاودانگي و خلـود در بهـشت(ق، ۳٤؛ التوبـة، ۲۲ ؛ النـساء، ۱۳؛ آل عمـران، ۱۹۸)، مغفـرت و رحمـت الهـي(النـساء، ۹٦؛ آل عمـران، ۱۳۳و۱۳٦؛ التوبـة، ۲۱)، همنـشیني بـا أولیـا و فرشتگان(النساء، ٦۹) و از همه برتر لقاء و دیدار پروردگـار(الکهـف، ۱۱۰؛ القیامـة، ۲۳؛ القمـر، ۵۵).

آگوستین اندیشمند مسیحي نیز در تعابیري مشابه غایت و خیر اعلاي شهر خدا را «آرامش در حیات ابدي» یا «حیات ابدي در آرامش» معرفي مي کند(آگوستین، ۸۸۳) و مي‌گوید هر کـس از نعمت هاي دنیا که براي آرامش انسان هاي فاني فراهم شده است درست استفاده کند نعمـت هـاي بزرگ تر و بهتري دریافت خواهد کرد که عبـارت اسـت از آرامـش جـاودانگي، و جـلال و افتخـار مناسب با آن در زندگي جاویدي که در بهره مندي از خدا و بهره مندي از یکـدیگر در خـدا سـپري خواهد شد(همان، ۸۸۹). سعادت و حیات مردمان در شهر مقدس و آسماني، خودِ خداسـت کـه حکم معاش و غذاي آنان را دارد(نک: همان، ۱۰٤۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

۶-۱- پاسخ به یک شبهه

شبهه اي مطرح شده است مبني بر اينكه نعمت هاي بهشت با معهودات ذهني عرب، عناصر فرهنگي و محدوده تاريخي و جغرافيايي عصر نزول كاملاً همخواني دارد و در واقع توصيفات قرآن از بهشت بيان آن چيزي است كه عرب آرزوي آن را داشته است(نک: صغير، ۳۸۱ و۳۸۲؛ ايازي، ۱۶ و۴۷). در پاسخ بايد گفت:

اولاً، چنانكه در بررسي تطبيقي بين توصيفات بهشت در قرآن كريم و كتب مقدّس اوستا، عهدين و تلمود مشاهده نموديم، چنين توصيفاتي از بهشت اختصاص به قرآن ندارد و در كتب مقدّس ساير اديان نيز ذكر شده است.

ثانياً، خداوند حكيم با توجه به هدف هدايتي خود از نزول قرآن؛ سطح مخاطبان اوليه، شرايط فرهنگي و نيازهاي آن‌ها را در نظر گرفته و متناسب با آن گوشه‌اي از نعمت‌هاي نامحدودِ بهشت را كه براي آنان قابل درک بوده توصيف كرده و در عين حال از مرز واقع‌گويي نيز خارج نشده است. خود قرآن در آيات زيادي به اين واقعيت اشاره دارد كه نعمت‌هاي بهشتي محدود به اين توصيفات نيست. قرآن كريم در عباراتي صريح‌تر بيان مي‌كند كه در بهشت هرچه بخواهند فراهم است: «**لَهُمْ فيها ما يَشاؤُن**»(النحل، ۳۱؛ الفرقان، ۱۶)، «**لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فيها وَ لَدَيْنا مَزيد**»(ق، ۳۵)، «**لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ**»(الزمر، ۳۴؛ الشوري، ۲۲)، «**لهم فيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ**»(محمد، ۱۵)، «**فيها ما تَشْتَهي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فيها ما تَدَّعُون**»(فصلت، ۳۱)، «**هُمْ في مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ**»(الأنبياء، ۱۰۲)؛ «**فيها ما تَشْتَهيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُن**»(الزخرف، ۷۱).

همچنين قرآن سخن از نعمت‌هاي ديگري مطرح مي كند كه از دسترس فهم و ادراک بشر (چه بشر عصر نزول و چه بشر كنوني) خارج است و خِرد را توان تعقل آن‌ها نيست و هيچ كس بر آن‌ها آگاهي ندارد: «**فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ**»(السجدة، ۱۷): هيچ كس نمی‌داند چه چيز از آنچه روشنی‌بخش ديدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان شده است. البته بايد دقت كرد كه اين آيه تفريع اوصاف و اعمالی است كه در آيات قبل از آن بيان شده است(نک: طباطبايي، ۱۶/ ۲۶۳). با توجه به سياق آيات كه در مورد اعمالي چون تسبيح و ستايش خداوند در سجده، سحرخيزی، نماز شب

و كمك به محرومان مي‌باشد، بايد گفت: آيه اشاره دارد به اينكه هيچ كس از نعمت‌هايي كه براي چنين مؤمناني «**لَهُم**» پنهان شده، آگاهي ندارد، نه اينكه هيچ كس، هيچ اطلاعي از هيچ يک از نعمت‌هاي بهشت ندارد.

۶-۲ ماهیت و حقیقت بهشت و نعمت های آن از منظر قرآن

قرآن كريم درباره ماهيت و حقيقت بهشت و امور غيبي پس از مرگ، دو شاخصه مهم براي ما بيان مي كند كه مي تواند در فهم بهتر آيات مربوط به جهان پس از مرگ راهگشا باشد:

شاخصه اول اينكه آيات بهشت و اوصاف آن از امور متشابه است. توضيح اينكه در مورد مصاديق آيات متشابه كه در آيه ۷ سوره آل عمران به آن اشاره شده است اقوال گوناگوني چون آيات منسوخه، آيات قيامت، آيات مجمل، آيات صفات و افعال پروردگار، آيات نيازمند به تأمل ژرف و ... گفته شده است. گذشته از اختلاف مفسران در اين زمينه، قدر مُتَيَقِّن اين است كه آيات قيامت از آيات متشابه است. حتّي بعضي معتقدند كه آيات متشابه انحصار به آيات قيامت دارد(نک: نكونام، ۳۹- ۶۶).

تشابه آيات مربوط به بهشت از اين جهت مي‌باشد كه علارغم اطّلاع از نعمت‌هايي كه خداوند در توصيف بهشت معرفي كرده است، مصداق و واقعيت خارجي آن‌ها (تأويل آن‌ها) براي ما روشن نيست و از تيررس معرفت ما خارج است، بنابراين نبايد به دنبال تأويل چنين اموري كه محل ظهور و بروز آن‌ها قيامت است«**يَوْمَ يَأْتي تَأْويلُه**»(الأعراف، ۵۳)، باشيم. به عبارت ديگر مدلول لفظي آيات بهشت و معناي آن‌ها روشن است و با توجه به ويژگي‌ها و توصيفاتي كه قرآن در مورد بهشت بيان كرده است اجمالاً مي‌فهميم كه حقايقي فراتر از اين جهان مادي وجود دارد با اين حال مصداق و كيفيت آن‌ها براي ما مشخص نيست و هيچ كس به ماهيت و حقيقت نعمت‌هايي كه هنوز از ديد آن‌ها پنهان است، علم ندارد و تا انسان به آن جهان نرود و نعمت‌ها را از نزديک لمس و درک نكند، به واقعيت و مصداق عيني و خارجي آن‌ها پي نمي‌برد. اين مطلب مشابه همان چيزي است كه در رساله اول پولس به قرنتيان آمده: «آنچه اكنون مي بينيم و مي‌دانيم، تار و مبهم است؛ اما روزي همه چيز را واضح و روشن خواهيم ديد»(اول قرنتيان، ۱۳: ۱۲).

شاخصه دوم اينكه بهشت و اوصاف آن از امور غيبي است. خداوند در آيه «**جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَه بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُه مَأْتِيًّا**»(مريم، ۶۱) صراحتاً به اين مطلب اشاره كرده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

است. توضيح اينكه علم ما، مخصوصاً نسبت به امور غيبي و حقيقت آن‌ها، بسيار محدود است و آگاهي‌هايي هم كه داريم از طريق منشأ وحي به ما رسيده است. قرآن كريم وظيفه ما را نسبت به چنين امور غيبي، ايمان به آن بيان مي كند و در وصف متّقين مي‌فرمايد: «**الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْب**»(البقرة، ٣).

سخن آخر اينكه توصيفات قرآن از بهشت نمودي واقعي از حقايق اخروي مي‌باشند و قرآن در عين زيباگويي هرگز از مرز حقيقت‌گويي خارج نشده است. در واقع وعده‌هاي خداوند همچون وعده‌های دروغین شیطان نیست، بلکه وعده‌ای است حقیقی که خداوند حتمي بودن آن را تضمین کرده است و در سوره واقعه، بعد از توصیف نعمت‌هاي «سابقون» و «اصحاب يمين»، و عذاب-هاي «اصحاب شمال»، مي‌فرمايد: «**إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقين**»(الواقعة، ٩٥؛ موارد مشابه ديگر: الأعراف، ٤٤؛ النساء، ١٢٢؛ الزمر، ٢٠؛ التوبة، ٧٢؛ لقمان، ٨-٩؛ الفرقان، ١٥-١٦).

۷- نتایج مقاله

مقاله را مي توان در موارد ذيل فهرست نمود:

۷-۱- در «اسفار پنجگانه‌ي تورات»، سخن صريحي از رستاخيز و زنده شدن مردگان از قبرها وجود ندارد، بلكه اشاراتي است كه بعضي دلالت آن ها بر معاد را پذيرفته و بعضي ديگر آن را انكار كرده اند. در ساير كتب «عهد عتيق» نيز علارغم ذكر اصل مسأله معاد و جهان پس از مرگ، در مورد بهشت و اوصاف آن سخني در به ميان نيامده است. ريشه اين مطلب را بايد در گرايش هاي مادي يهود و تأثيرپذيري از فلسفه يونان دانست كه در زمان جمع آوري اسفار پنجگانه تورات توسط نويسندگان، در آن منعكس شده است.

۷-۲- بر خلاف «عهد عتيق» در شريعت شفاهي يهوديان يعني «تلمود» - كه در طول زمان سينه به سينه از نسلي به نسل ديگر رسيده - به صورت نسبتاً گسترده‌اي رستاخيز مردگان، جهان آينده، بهشت و جهنم و اوصاف و جزئيات آن‌ها بسيار شبيه به قرآن مطرح شده است.

۷-۳- در كتاب هاي «اوستا» و «عهد جديد» از بهشت و اوصاف آن با تعابير كلّي نظير جايگاه آسايش و آرامش، جايگاه خوشي و كامروايي، بهترين زندگي و زندگي جاويد، ياد شده است.

۷-٤- زرتشتيان، يهوديان و مسيحيان نيز مانند مسلمانان به جهان پس از مرگ و بهشت و جهنم اعتقاد دارند، امّا مبحث معاد و اوصاف بهشت در قرآن مجيد علارغم مشتركات فراوان نسبت به كتب ساير اديان، از جامعيت خاصّي برخوردار بوده و به صورت روشن تر و دقيق تر بيان شده است كه مي‌توان گفت اين مساله ناشي از تحريفات و تغييرات كتب آسماني پيشين، قرار گرفتن دين اسلام در مرحله‌اي فراتر در سير تكاملي اديان و نقش مُهَيمِن بودن قرآن كريم نسبت به ساير كتب آسماني است.

۷-٥- در تعاليم هر سه دين زرتشت، يهود و مسيحيت - مخصوصاً در تلمود و ساير كتب زرتشتيان - توصيفات مشترک و مشابهي با بهشتِ معرفي شده در قرآن وجود دارد و اين مطلب مُبيِّن خاستگاه واحد آنان مي‌باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]

کتابشناسی

۱- **قرآن کریم** با ترجمه فولادوند

۲- **کتاب مقدس**(ترجمه تفسيري).

۳- **اوستا**، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ویرایش دوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۵ش.

٤- **ارداویرافنامه**، ترجمه رحیم عفیفي، بي‌چا، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳٤۲ش.

٥- ابن اسحاق، أحمد، **تاريخ اليعقوبي**،بي‌چا، بيروت: دار صادر، بي‌تا.

٦- ابن بابويه قمي، محمد بن علی، **الأمالي**، چاپ ششم، تهران: کتابچي، ۱۳۷٦ش.

۷- همو، **من لا يحضره الفقيه**، تحقيق علي اكبر غفاري، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسين حوزه علميه قم، ۱٤۱۳ق.

۸- ابو زهره، محمد، **المعجزة الكبري القرآن**، بي‌چا، قاهره: دار الفكر العربي، ۱٤۱۸ق.

۹- آگوستین قدیس، **شهر خدا**، ترجمه حسین توفیقي، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش.

۱۰- ایازي، سید محمد علي، **قرآن و فرهنگ زمانه**، چاپ اول، قم: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.

۱۱- بي ناس، جان، **تاريخ جامع اديان**، ترجمه علي اصغر حكمت، چاپ سوم، بي‌جا: انتشارات پيروز، ۱۳٥٤ش.

۱۲- توفيقي، حسين، **آشنايي با اديان بزرگ**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش.

۱۳- سالتز، آدين اشتاين، **سيري در تلمود**، ترجمه باقر طالبي دارابي، چاپ اول، قم: مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ۱۳۸۳ش.

۱٤- سرگلزايي، علي، «**بهشت و دوزخ در دين زرتشتي**»، نشريه دانشكده الهيات مشهد، شماره ٤۷ و ٤۸، ۱۳۷۹ش.

۱٥- سليماني اردستاني، عبدالرحيم، **يهوديت**، چاپ اول، قم: آيات عشق، ۱۳۸۲ش.

۱٦- صغير، محمد حسين، **الصورة الفنية فی المثل القرآني**، چاپ اول، بيروت: دارالهادي، ۱٤۱۲ق.

۱۷- طباطبايي، سيد محمد حسين، **الميزان فی تفسير القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسين حوزه علميه قم، ۱٤۱۷ق.

۱۸- طوسي، محمد بن حسن، **تهذيب الأحكام**، تحقيق حسن الموسوي خرسان، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱٤۰۷ق.

۱۹- عفيفي، رحيم، **اساطير و و فرهنگ ايران در نوشته‌هاي پهلوي**، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷٤ش.

۲۰- فقيه، نسرين، «**چهره باغ ايراني**»، مجله ايران نامه، شماره۳٦، ۱۳۷۰ش.

۲۱- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳٦٤ش.

۲۲- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسير قمی**، تحقيق: سيد طيب موسوی جزايری، چاپ چهارم، قم: دار الكتاب، ۱۳٦۷ش.

۲۳- كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، تحقيق علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱٤۰۷ق.

۲٤- كهن، ابراهام، **گنجينه‌اي از تلمود**، ترجمه از متن انگليسي امير فريدون گرگاني و ترجمه و تطبيق با متن عبري يهوشوع و نتن اني، چاپ اول، بي‌جا، چاپ خانه زيبا، ۱۳٥۰ش.

۲٥- مجلسي، محمد باقر، **بحار الأنوار**، تحقيق جمعی از محققان، چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱٤۰۳ق.

۲٦- مشكور، محمد جواد، **خلاصه اديان در تاريخ دين‌هاي بزرگ**، چاپ ششم، تهران: انتشارات شرق، ۱۳۷۷ش.

۲۷- نكونام، جعفر، «**تفسير معناشناسانه آيه محكم و متشابه**»، مجله پژوهش ديني، شماره۱٦، ۱۳۸۷ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.2.3]